



Journal of Islamic Propagation

Volume 5 ● No 11 ● Spring & Summer 2024

Murji'ah: The Emergence and Contemporary Impact of Its Teachings

Mohammad Atabi*

Abstract

The Murji'ah sect held that faith is constant and that actions do not affect the strength or weakness of faith. Additionally, they claimed an inability to "judge" ideological-political movements. Although the core beliefs and teachings of pure Murji'ah opposed certain Islamic fundamentals and obligations, they were embraced by the Umayyads and newly converted non-Arabs. The passive doctrines of the Murji'ah continued within other Muslim sects. This raises the question: How do the foundational ideas and teachings of the Murji'ah relate to concepts derived from humanism in modern times?

Considering that humanistic thought relies on human rationality and posits no absolute truth, thereby deeming the understanding of truths impossible, it promotes tolerance in beliefs and refrains from judging people's actions. This study aims to demonstrate that today, with the penetration of Western humanistic ideology in Iranian society, the similarities between the slogans of the Murji'ah and humanistic thought are being used in a new framework under the slogan "Do not judge." The spread of contemporary Murji'ah teachings leads to the erosion of discernment and resistance, the replacement of duty with irresponsibility, the promotion of permissiveness, and ultimately, secularism.

Key words:

Murji'ah, humanism, non-judging, permissiveness, secularism.

* PhD student, History of Islam. M.atabi.5614@gmail.com.

مرجئه؛ پیدایش و پیامد آموزه‌های آن در روزگار ما

محمد عتابی*

چکیده

مرجئه، ایمان را ثابت می‌داند و عمل را در زیادی و کاستی ایمان، مؤثر نمی‌دانستند. همچنین، ادعا داشتند که توانایی «قضاوت» در مورد جریان‌های عقیدتی - سیاسی ندارند. نگرش و آموزه‌های مرجئه خالص، گرچه مخالف با مبانی و برخی واجبات اسلام بود، اما مورد استقبال بنی‌امیه و موالی نومسلمان قرار گرفت. مبانی اندیشه و آموزه‌های منفعل مرجئه، در سایر فرقه‌های مسلمانان ادامه یافت. این پرسش مطرح است که: امروزه بنیاد اندیشه و آموزه‌های مطرح در فرقه مرجئه، چه قرابت و شباهتی با اندیشه‌های منتج از انسان‌سالاری (اومانیزم) دارد؟

نظر به اینکه اندیشه اومانیزمی، متکی به انسان و عقلانیت وی است و بر اساس انسان‌محوری، حقیقت ثابتی وجود ندارد و فهم حقایق امکان‌پذیر نیست، پس باید در مورد عقاید تساهل و تسامح نماییم و در مورد عملکرد مردم قضاوت نکنیم. این پژوهش، نشان خواهد داد که امروزه با نفوذ اندیشه انسان‌سالارانه غربی در جامعه ایرانی، به دلیل همانندی‌های بین شعارهای مرجئه با اندیشه اومانیزمی، تلاش می‌شود از بستر فکری و آموزه‌های مرجئه در قالب جدید و با شعار «قضاوت نکنید»، بهره‌برداری شود. رواج نگرش و آموزه‌های مرجئیان جدید، باعث تباهی قدرت تشخیص و مقاومت، بی‌مسئولیتی به جای احساس تکلیف و رواج اباحی‌گری و درنهایت، سکولاریسم می‌شود.

کلیدواژه‌گان: مرجئه، اومانیزم، قضاوت نکردن، اباحی‌گری، سکولاریسم.

مقدمه

سوگیری پژوهش‌های تاریخی، باید به‌گونه‌ای طرح‌ریزی شود که در شناخت زندگی اجتماعی امروزی و رویارویی با خطرات فراروی، یاور انسان و مفید فایده باشد. با این سوگیری، انجام پژوهش و شناخت گذشته، منجر به شناخت امروز خواهد شد و برون‌رفت بهینه برای فردا را شدنی می‌سازد. با این هدف، گفته‌اند: تاریخ نباید در تاریخ بماند!

پژوهش و کاوش در تاریخ اندیشه و باور، از جمله پژوهش‌های تاریخی است که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده است. ترویج مبانی اندیشه انسان‌سالارانه غربی در قالب آموزه‌های خودی، یکی از برجسته‌ترین خطراتی است که جامعه اسلامی ایران را به‌گونه‌ای ویژه و جهان اسلام را به‌طور عام مورد تهدید قرار داده است. مروجان آموزه‌های فرهنگی غربی، بیشتر جنبه معنوی و مبانی ارزشی یک جامعه را مورد هدف قرار می‌دهند. در این راستا، آنچه از مبانی فرهنگی مورد تاخت و تاز قرار می‌گیرد، عبارت است از باورها و ارزش‌ها. تلاش برای دگرگونی ارزش‌های یک جامعه و همسان کردن آن با مبانی و ارزش‌های فرهنگی دیگر، می‌تواند باورهای یک جامعه را به ضد باور دگرگون کند. ضرورت رویارویی با تکاپوهای دگرگونی فرهنگی برای تسلط فرهنگ بیگانه، بر کسی پوشیده نیست. امروزه، تأثیر تبلیغات در فضای رسانه‌ها و پیام‌رسان‌های گوناگون جهت القای اندیشه‌ها و شکل‌دهی به نگرشی ویژه، شایسته توجه است.

بیان مسئله

اندیشه‌های امروز، بازتابی از نگرش‌های کهن بوده که ممکن است با آمیختن و برگرفته‌شدن از اندیشه‌های جدیدتر، به‌گونه‌ای نو درآمده باشد. همچنین، امروزه شاهد بازتاب گسترده عقایدی شبیه برخی آموزه‌های فرقه مرجه، همچون دعوت به «عدم قضاوت» و «تساهل و تسامح» در رسانه‌های جمعی و به‌ویژه مطالب مطرح در فضای موسوم به مجازی در پیام‌رسان‌ها هستیم. از این رو، این پرسش مطرح است که: امروزه بنیاد اندیشه و آموزه‌های مطرح در فرقه مرجه، چه قرابت و شباهتی با اندیشه‌های منتج از انسان‌سالاری (اومانیسم) دارد؟ و نتایج موردنظر از ترویج آن در جامعه چیست؟

شعار و نگرش فرقه مرجه که از جمله نخستین فرقه‌های تاریخ اسلام است، با اندیشه‌های مطرح در انسان‌سالاری یا اومانیسم، همانندی‌ها و نتایج مشابهی را می‌نمایاند.

موارد یادشده بالا، انگیزه جست‌وجو و پژوهش بیشتر برای این موضوع شد. جست‌وجو در زمینه مورد بحث، نشان داد که پژوهشی با عنوان «تحلیل و بررسی مؤلفه‌های اومانيسم در جریان تهاجم فرهنگی» توسط اسدالله کرد فیروزجانی، پژوهش دیگر با عنوان «مقارنت افکاری مرجئه با سکولاریسم» تألیف حمید محمودیان، همچنین تحقیقی با عنوان «پلورالیسم دینی و اسلام» و «من آثار الفكر الإرجائي في العصر الحاضر» نوشته عبدالله ضیف‌الله الحوفان انجام گرفته است. گرچه برخی از عناوین پژوهش‌های یادشده، این‌گونه می‌نمایند که نتایج تفکر مرجئی را بازتاب داده است، ولی بررسی آنها نشان می‌دهد که افزون بر عدم توجه به عوامل موردنظر این پژوهش و در ایجاد نحله فکری مؤثر بوده‌اند و نمونه‌ها و پیامدهای ترویج تفکر مرجئی در ایران را منعکس نکرده‌اند؛ اما پژوهش حاضر تلاش دارد به روش توصیفی-تحلیلی، پیدایش مرجئه و پیامد این قرائت از آموزه‌های دین در زندگی روزگار ما را به‌صورت ویژه و مسئله‌محور جست‌وجو کند.

پیدایش مرجئه

مرجئه، در سده نخست هجری پدیدار شدند و نام فرقه‌شان تا سده‌ها بر سر زبان بود؛ چراکه درگیری اصحاب رسول‌الله ﷺ با یکدیگر بر سر قدرت و... ابزارهای شناختشان از حق و باطل را آشفته کرده بود. دلیل نام‌گذاری آنان به این نام، آن است که قضاوت و حکم صادر کردن برای بندگان را به خداوند در سرای دیگر واگذار کردند. پس از شهادت حضرت علی علیه السلام و روی کار آمدن بنی‌امیه، در توده مردم که معروف به سواد اعظم شدند، علاوه بر شیعیان علی علیه السلام که باورمند به امامت ایشان و فرزندان‌شان بودند، دو دیدگاه عمده وجود داشت: دیدگاه گروه «خوارج» که نه امامت حضرت علی علیه السلام و نه خلافت معاویه را باور داشتند و گروه جدیدی که در برابر آنها پایه‌ریزی شد و «مرجئه» خوانده می‌شدند (اشعری، ۱۳۶۰، ص ۲۹۳؛ جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۱۰۲-۱۰۳). صاحب‌نظران به‌درستی معتقدند که خط فکری مرجئه، واکنشی در برابر اصول فکری جزم‌اندیشانه خوارج و دیگر شرایط حاکم بر جامعه مسلمانان در آن هنگام بود (محمودیان و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳). دو جریان سیاسی و عقیدتی مرجئه و خوارج، تا اندازه زیادی، زمینه‌های سیاسی و اجتماعی هم‌زمان و مشترکی داشتند. آشوب کشته شدن عثمان و ناآرامی سیاسی

پس از آن، منازعات سیاسی و مسلحانه میان مسلمانان و ایجاد شبهه در شناسایی حق از باطل میان دو گروه شیعه علی علیه السلام و شیعه عثمان، دستاویز پیدایش دو اندیشه ناهمسان و رودررو با یکدیگر گردید.

از نظر زمانی، مرجئه پس از خوارج به وجود آمدند و پرسش‌آغازین و نخستین ایشان این بود که آیا مرتکب گناه کبیره، در آتش جاویدان خواهد بود یا نه؟ به دنبال این، پرسش از حدود ایمان به میان آمد. آنان باورمند بودند که ایمان بر گفتار زبانی، و گفتار زبانی بر کردار مقدم است و شخص بی عمل، ولی باایمان، رستگار خواهد بود. دیدگاه آنان، این بود که اگر کسی ایمان داشته باشد و گناه کند، ضرری نخواهد کرد و رستگار است (شهرستانی، ۱۳۶۷، ص ۱۳۷).

انگیزه‌ها و چرایی‌های پیدایش اولین مرجئیان

الف. خودبزرگ‌بینی و عافیت‌طلبی

پس از گذر زمان و تفسیر رفتارهای صحابه، عده‌ای که به این تفکر علاقه‌مند شدند، از آنجاکه برخی همچون سعدبن ابی وقاص که نامش در جنگ‌های فتوحات خوش درخشیده بود، با توجه به دعوت وی به شورای شش نفره، به جایگاه خلافت چشم طمع دوخت (طبری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۹۰). از این رو، در زمانی که باید از گفتمان علی علیه السلام و یاران‌ش و یا سوگیری برخی اصحاب مخالف و معاویه و هوادارانش یکی را برمی‌گزیدند، خاموشی اختیار کرده، اعلام نمودند که در این مورد، قضاوتی نمی‌توانند داشته باشند و به هواخواهی هیچ‌کدام شمشیری نخواهد کشید (دینوری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۹). سعدبن ابی وقاص می‌گفت: دست به شمشیر نخواهم برد؛ «مگر آنکه شمشیری برای من بیاورید که دو چشم و یک‌زبان و دو لب داشته باشد و بگوید: این، مؤمن است و آن دیگری، کافر است» (واقعی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۲۴). برخی پژوهشگران از اینان به قاعدین و معتزله سیاسی هم نام برده‌اند (غلامی دهقی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶). این نگاه به مسائل دینی و اجتماعی، بعدها زمینه‌ساز تفکر عافیت‌طلب مرجئه شد؛ چراکه عافیت‌طلبی فردی و دوری از مشکلات، هواداران فراوانی دارد. اگر اندیشه و مشرب فکری همانند مرجئه بتواند با سخنانی به ظاهر خردمندانه توجیه و برهانی برای این امر تقدیم کند و رهاورد آن، دوری از درگیری و پرهیز از به خطر افتادن منافع شخصی باشد، به گونه‌ای که با منافع فرمانروایان در تضاد هم نباشد، گروندگان به آن بسیار خواهند بود و دیدگاه مرجئه، این‌گونه بود.

ب. تفسیری از فتنه

برخی بر این دیدگاه بودند که «حق، با [شخص یا جریان] پیروز [شده] در جنگ است» (غزالی، ۱۳۵۱، ص ۱۳۰). از این رو، پشت هر پیروز و چیره، نماز خواندن و دست بیعت و فرمان‌بری دادند (واقعی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۱۱). عبدالله، فرزند خلیفه دوم، رخداد‌های پس از مرگ عثمان و جدال بر سر خلافت را فتنه می‌دانست و مدعی بود که در فتنه، از کسی حمایت نمی‌کند و پشت سر هر که پیروز گردد، نماز می‌گزارد (همان، ص ۱۴۹-۱۵۱). شواهد تاریخی نشان می‌دهند که این رویکرد سیاسی را تا پایان زندگی ادامه داد. این تفسیر از ماجرای فتنه، یکی دیگر از زمینه‌سازان فکری مرجئه در عدم موضع‌گیری روشن در مورد اشخاص و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی بوده است.

ج. به دنبال دینی آسان

تازه‌مسلمانان ایرانی عراق و خراسان، به دلیل آسان‌گیری قرائت مرجئه از دین، نگرش و رویکرد آنان را پذیرا گشتند؛ به طوری که گفته شده: «مذهب مرجئه، مذهب سواد اعظم شد» (اشعری، ۱۳۶۰، ص ۵)؛ چراکه مرجئه می‌گفتند: «هیچ‌کس از اهل قبله، درون آتش نخواهد بود» (همان، ص ۷۸). آنان ادعا داشتند به صرف ادای شهادتین، حتی با ارتکاب گناهان کبیره، ایمان شخص پابرجا خواهد ماند؛ چراکه ایمان، در دل اشخاص است و عمل، کار اندام است. راهی که این جماعت آغاز کردند، هواداران دیگری یافت؛ زیرا اینان همه را در ایمان یکسان دانستند و ادعا کردند که عمل را با ایمان پیوندی نیست و همه بزهکاران، حتی انجام‌دهندگان گناه کبیره، با ایمان‌اند! (شهرستانی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۳۷).

کوچک‌شماری عمل، به عنوان اینکه «کار اندام است» (مقدسی، بی‌تا، ص ۳۹۸-۳۹۹؛ گلدزیهر، ۱۳۵۷، ص ۱۶۷ و ۲۴۷) و تأکید بر اهمیت جایگاه ایمان و محفوظ بودن آن در دل، باعث شد تازه‌مسلمانان که به دنبال گریز از تکالیف و اعمال دین پیشین و به پیروی از روح آسان‌گرای انسان‌ها، به دنبال دینی راحت و جدا از سختگیری بودند، این قرائت از دین و احکام آن را پاسخگوی خواست خود یافتند؛ زیرا با این نگرش، نه تنها خود را ناچار به انجام واجبات دینی نمی‌دیدند، بلکه رعایت نیاید‌های دینی را لازم شمرده نمی‌شد. با وجود این، می‌توانستند خود را مسلمان و مؤمن معرفی کرده و دیگران نمی‌توانستند درباره عملکردشان قضاوتی کنند؛ چراکه با

توجه به زمینه‌های گرایش به تصوف و برداشت گنوسی^۱ از اسلام، معتقد شده بودند که «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى؛ همانا اعمال، به نیت است و برای هر شخص، آن چیزی است که قصد کرده است» (فیروز هروی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷) و نیز گفته‌اند: «پاکی، کار دل است؛ نه کار اندام» (مفتخری، ص ۳۳).

روشن است که دیدگاهی این‌گونه از اسلام که در پایان به کنار زدن تشریح می‌انجامید، نه تنها برای توده مردم، چه بسا برای بزرگان و توانگران ایرانی که به هر شیوه ممکن خواهان پاسداری و بالا بردن جایگاه اجتماعی خود در چهارچوب نظم جدید حاکم بودند نیز به کار می‌آمد. مسالمت‌جویی و خوی کنار آمدن و سازگاری بیشتر مرجئه درباره کشمکش‌های فرقه‌ای موجود در جامعه اسلامی و اینکه می‌گفتند: «هر نومسلمانی که اسلام را... پذیرا می‌شود، مؤمن راستین است» (مادلونگ، ۱۳۷۷، ص ۴۲) و نیز پنداشت سیاسی برخی از ایشان بر پایه لزوم فرمان‌بری از فرمانروا (مشکور، ۱۳۸۶، ص ۷۲)، می‌توانست با پذیرش نومسلمانانی روبه‌رو شود که به هر انگیزه نمی‌خواستند خود را وارد درگیری‌های درونی عرب‌ها نمایند و خواهان گونه‌ای سپر امنیتی - عقیدتی در جهان اسلام بودند تا در پناه آن، زندگی آرام و بدون نگرانی‌ای داشته باشند.

آموزه‌های اسلام و دیدگاه‌های مرجئه

گرچه مرجئه گروهی از مسلمانان بودند، ولی نگرش و پنداشت مرجئه، در تعارض آشکاری با آموزه‌های مکتب اسلام است.

مرجنه، ایمان را جدای از عمل می‌داند و عمل نیکو یا گناه را در ایمان افراد مؤثر نمی‌دانستند. این، در حالی است که در قرآن مجید به صراحت بر لزوم همراهی ایمان با عمل صالح و پیوستگی متقابل و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر تأکید شده است؛ به‌عنوان مثال، در آیات قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (بینه: ۷)؛ و کسانی که ایمان

۱. گنوس، واژه‌ای است یونانی، به معنای دانش و معرفت. گنوستیسیزم، به مفهوم مذهب گنوسی، نامی است برای برخی مکاتب دینی و آیینی که نجات انسان را در گرو دستیابی به نوعی معرفت پوشیده و سرّی می‌دانستند. آموزه‌های مکاتب مختلف گنوسی، به شدت بر الهیات یهودی و مسیحی تأثیر نهاد و توانست در اندیشه مرجئی مؤثر شود و بعدها، عرفان اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار دهد (نیم‌سالنامه تخصصی پژوهشنامه ادیان، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۸۸).

آورده اعمال صالح کردند، ایشان بهترین خلق خدایند.» و یا فرموده: «وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (شوری: ۲۶)؛ و اوست آن که عبادت کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، می‌پذیرد و از فضل خود برای آنان می‌افزاید و کافران را عذابی سخت خواهد بود.»

از نظر اسلام، سعادت و کمال، تنها در حق یافت می‌شود و باطل، چیزی جز نقص نیست. بنابراین، آدمی به‌طور طبیعی و فطری، حق طلب است و گرایش به حق دارد و از باطل، گریزان است. جهان‌بینی اسلام می‌گوید: کمال‌گرایی و نقص‌گریزی در انسان، امری فطری و طبیعی است (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۹۵).

در این مکتب، انسان با توجه به ماهیت و ساختار فطری‌اش، باید جویای حق و پیرو حقیقت باشد؛ تا راه درست را تشخیص دهد و پس از آن، همیشه با حقیقت همراه و همدم باشد؛ تا رستگار شود. به دیگر سخن، آدمی برای زندگی سعادت‌مندانه، نیازمند تشخیص درست و نادرست، صلاح و فساد و به‌طور کلی، حق از باطل است. «قضاوت نکردن» در همه ابعاد زندگی، شدنی نیست؛ زیرا تشخیص راه حق از باطل است که باعث می‌شود فرد، احساس مسئولیت کند و در پی احساس تکلیف و حس مسئولیت است که انسان می‌تواند به‌سوی عدالت و عدالت‌طلبان گام بردارد و از چنگال ظلم و کج‌روی رها شود.

یکی دیگر از تعارض‌های بنیادی مطرح میان دیدگاه‌های مرجعی با تعالیم اسلام، مخالفت با آموزه امر به معروف و نهی از منکر است. شناخت معروف و منکر، از شرایط و مقدمات اساسی امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی شخص برای انجام این وظیفه در هر سطحی، چه در مرحله قلبی و چه زبانی یا مراحل دیگر، نیازمند این است که به‌یقین بداند که کدام عقیده، عمل و فعل، منکر و کج‌روی است و کدام، معروف است؛ درحالی‌که ارجاء و به تأخیر انداختن قضاوت در مورد تشخیص سره از ناسره به سرای دیگر، به‌ویژه در باره حکام و کار به‌دستان، باعث می‌شود که عملاً این وظیفه دینی، معطل شده و قابلیت اجرایی خود را از دست بدهد. فردی که به حقانیت همه عقاید دینی معتقد باشد و به تبعیت از افکار انسان‌محورانه، معیار درستی یا نادرستی را خواست انسان و منافع او قرار دهد، شخصی که حوزه عملکرد دین را در بُعد فردی او خلاصه کند، چگونه می‌تواند به تشخیص خوب و بد یا راست و ناراست در بُعد کلان و خُرد

برسد؟ چنین شخصی، دامن از خطرات بیرون می‌کشد و فقط تماشاگر رویدادها می‌شود؛ تا هرگونه که صاحبان منافع برنامه‌ریزی کردند، زندگی جریان یابد؛ چنان‌که پیروان مرحله نخستین، به تصوف و عزلت از دنیا متمایل بودند و برخی آموزه‌های آنان را متأثر و شبیه تصوف گنوسی رایج در شرق دانسته‌اند (ایزدی تبار، ۱۳۸۷، ص ۸) که با تلفیق با تعالیم آن تصوف، به نوع جدید و دیگرگونه و البته مطابق عقاید زمان تبدیل شده است.

رهاورد رواج چنین اندیشه‌هایی، مردمی است که دم را غنیمت می‌شمارند و خود را در بهسازی دنیای پیرامونش مسئول نمی‌دانند؛ مسئولیتی که هر شخص مسلمانی باید وفق سخن پیامبر اسلام ﷺ در برابر سرنوشت جامعه در خود احساس کند. قرآن کریم برای انجام این مسئولیت، آموزه امر به معروف و نهی از منکر را که همان دعوت به خوبی‌ها و نگاه‌داشتن مردم از بدی‌هاست، مطرح کرده است (آل عمران: ۱۰۴). برای انجام این منظور، شخص مسلمان باید در پرتو تلاش، به آگاهی و تشخیص برسد؛ چراکه لازمه هر حرکتی، معرفتی است. امام علی علیه السلام خطاب به کمیل بن زیاد فرمود: «یا کَمیلُ ما مِنْ حَرکةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحتاجٌ فیها إلی مَعْرِفَةٍ؛ هیچ حرکت و فعالیتی نیست، مگر آنکه تو در انجام آن، به علم و معرفت نیاز داری» (تحف العقول، ص ۱۷۱). فقط با این قدرت تشخیص است که انسان می‌تواند بین جریان‌های مختلف عقیدتی، اجتماعی و سیاسی، حرکت صحیح را بشناسد و به‌سوی تحقق اهداف درست گام بردارد و برای اصلاح و نکوداشت جامعه، به تکاپوهای اصلاح‌گرایانه بپیوندد.

به دیگر سخن، امر به معروف و نهی از منکر بر همگان واجب است؛ اما دارای شرایطی است. در بحث مورد نظر ما، شناخت عقیده و فعل نیکو (خیر) و عقیده و عمل باطل (منکر)، لازم و ضروری است. یا باید خود شخص در این زمینه توان علمی داشته باشد و یا از علما و دانشمندان و نهادهایی که از همه جهات مورد اطمینان‌اند، سؤال گردد و یا بطلان عقیده باطل، از بدیهیات باشد.

شایان ذکر است که قضاوت عجولانه، از نظر اسلام، مردود است (حرّ عاملی، ۱۳۶۴، ج ۱۵، ص ۵۸) و تجسس در زندگی خصوصی مردم به هر صورتی، ممنوع است؛ هرچند با انگیزه خیرخواهانه و جلوگیری از آلوده شدن آنان به گناه باشد؛ حتی در صورت اطلاع از آلودگی افراد به گناه در حریم خصوصی، بدون آنکه تجسسی صورت گرفته باشد، نهی از منکر، صرفاً

به صورت خصوصی و غیرعلنی و با رعایت شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، ضروری خواهد بود. همچنین، از آنجاکه تشکیل جریان‌های اجتماعی، تابع نیت افراد نیست، ما در عرصه اجتماعی و تشخیص جریان‌ها، به دنبال کشف نیت افراد نیستیم.

موضع بنی‌امیه درباره مرجئه

اندیشه و سخن مرجئه، به مذاق بنی‌امیه خوش آمد و خلفای سخت‌گیر بنی‌امیه، هرگز با اندیشه و دعوت مرجئه به عدم قضاوت و واگذاری آن به سرای دیگر، مخالفتی نکردند (امین، ۲۰۱۲، ص ۳۱۶).

این مکتب فکری، برای امویان پذیرفتنی بود؛ زیرا بر کج‌روی‌های حاکمان سرپوش می‌گذاشت و خلفا را در چشم هواداران آنان بی‌اعتبار نمی‌ساخت. استدلال آنان، آیه ۱۰۶ سوره توبه بود که می‌فرماید: «وَأَخْزُونَ مُزْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَنْتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ برخی از گناهکاران، آنهایی هستند که کارشان بر مشیت و خواست خداوند بستگی دارد که یا به عدل، آنان را عذاب می‌کند و یا به لطف و کرم، از گناهشان چشم می‌پوشد و خدا، دانا و حکیم است.» برخی از پژوهشگران، بر همسویی و همبستگی میان امویان و مرجئه خالصه تأکید دارند (گیپ، ۱۳۶۷، ص ۱۲۰).

بنی‌امیه، از عدم قضاوت مرجئه به بهانه عدم توانایی در «تشخیص حق از باطل» و یا به دلیل به‌ظاهر موجه «ترس از درافتادن به فتنه» حمایت کردند؛ چراکه طبق عقیده مرجئه، بدون در نظر گرفتن عملکرد سراسر خطا و برخلاف سیره نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنی‌امیه، اسلام ظاهری رتبه‌ای همسان با صالحان به آنان بخشید و با وجود ارتکاب گناهان بزرگ و ظلم و بی‌عدالتی بنی‌امیه در تعامل با مردم تحت حاکمیتشان، قضاوت در مورد عملکرد آنان را به دنیای دیگر محول می‌نمود (امین، ۲۰۱۲، ص ۳۱۶). قرائت مرجئه از دین، سکوت، خاموشی و عدم اعتراض و قیام اکثریت جامعه را به دنبال داشت؛ اکثریتی که از تازه‌مسلمانان تشکیل می‌شد (مفتخری، ۱۳۸۰، ص ۳۴). تبلیغات مرجئه، عملاً زبان توجیه‌گر و عامل پذیرش حکومتی شد که برای مشروع و موجه نمایاندن خود، از هر وسیله‌ای بهره می‌جست.

تولد دوباره مرجئه

اکنون سده بیست و یکم است و فقط، نامی از فرقه مرجئه و اندیشه‌هایشان به یاد مانده است؛ اما فکر و اندیشه هرگز نمی‌میرد؛ بلکه از شکلی به شکلی دیگر درمی‌آید. واکاوی و ژرف‌نگری نشان می‌دهد که گرایش فکری مرجئه، هنوز در قالبی دیگرگونه و با زرق و برقی دیگر در اندیشه‌ها جاری است (وحیدی مهرجردی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۱). هرگاه اندک تأملی در مکتوبات و منقولات فضای حقیقی و مجازی کنیم، شاهد دعوت به عدم قضاوت و تساهل و تسامح هستیم. متن‌های فراوانی هرروزه در قالب‌های شعر و نثر و... به خواننده این‌گونه القا می‌کند که: «نه مستی، نشان کفر است؛ نه جانماز، نشان دین‌داری. نه پاکان را باکی از مستی؛ نه مستان را امکان دورویی. نه مویی نمایان، نشان از هرزگی؛ نه چهارقد، نشانه پاکی. هرکس هرآن اسست که ببوید، نه آنکه ظاهرش گوید. نه مدافع بدی باش و نه در فکر تدفین حقیقت! قضاوت، کار ما نیست...» (سیدی، ۱۳۹۶، purpledandelion.blogfa.com)

به‌راستی، این اندیشه و دعوت، از کجا نشئت گرفته است؟ به نظر می‌رسد، اندیشه منفعل مرجئه با نفوذ عقاید نسبی‌گرا و سایر اندیشه‌های حاصل از عقیده اومانستی و انسان‌محورانه غربی، در بین مسلمانان شکل دیگری به خود گرفته است. صاحبان منافع و بلندگوهای اندیشه غربی، آموزه‌های اندیشه مرجئه را که در فرقه‌های دیگر تا به امروز به حیات خود ادامه داده‌اند (الحوالی، ۱۴۰۵، ص ۱۰)، در راستای تهاجم فرهنگی و به‌منظور تأمین اهدافی خاص در جامعه، مورد توجه و بهره‌برداری قرار می‌دهند. برای بازخوانی این مشابهت و ارتباط، نیاز است به اومانسیم یا انسان‌محوری غربی، ارزش‌ها و نتایج حاصل از آن نگاهی بیفکنیم.

اومانسیم و پیامدهایش

سابقه پیدایش این نگرش را به یونان باستان برمی‌گردانند (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۵). برای اومانسیم (Humanism)^۱ معانی مختلفی آورده‌اند؛ همانند: انسان‌سالاری، بشرسالاری یا خودبنیادی و انسان‌محوری (شریعتی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۰). به نظر می‌رسد که در موضوع مورد بحث، اصطلاح

۳. انسان‌گرایی، انسان‌باوری یا اومانسیم (به فرانسوی: Humanism)، جهان‌بینی فلسفی و اخلاقی است که بر ارزش و عاملیت انسان‌ها به صورت فردی یا جمعی تأکید دارد (بیات، فرهنگ واژه‌ها، ص ۴۰).

انسان محوری، مناسب‌تر است. این اندیشه، به تدریج در غرب به شکل مکتبی فکری و فلسفی پدیدار گشت و بر اساس آن، نظام اجتماعی، اخلاقی و حتی اقتصادی بنیاد نهاده شد. بر اساس اصول فکری اومانیسم، انسان میزان و مرکز عالم به شمار آمد و او باید ارزش‌گذاری‌ها را انجام دهد. به نظر آنان، عقل انسانی برتر از همه چیز است و این خرد انسانی، جدای از عالم و حیاتی، می‌تواند و باید رهبری بشر را به عهده بگیرد. اومانیست‌ها (انسان‌سالاران) با این مقدمه، به این نتیجه رسیدند که این عقل انسانی است که منشأ کشف، علم و شناخت بوده است و با آن می‌توان به علوم مختلف دست یافت و با کمک این علوم، طبیعت را مسخر نمود و در خدمت انسان قرار داد و جلوی خطرات را گرفت. این رویکرد، آن قدر مورد توجه قرار گرفت که حتی امروزه از آن به علم‌پرستی (scientism) یاد می‌شود (سبحانی و محمدرضایی، ۱۳۹۶، ص ۸۶).

در یک نگاه کلی، تمدن جدید غرب در سده هجدهم و نوزدهم میلادی بر اساس ارزش‌های ذیل شکل گرفت:

«اصالت عقل»، «عقل‌گرایی» و «خردورزی» که در زبان لاتین، معادل راسیونالیسم^۱ است (بیات، ۱۳۸۱، ص ۳۷۹)؛ بدین معنا که عقل، مرجع تام و کامل در همه زمینه‌ها به شمار می‌آید.

علم‌گرایی، عقل‌گرایی و سکولاریسم، در بستر مکتب اومانیسم به وجود آمده‌اند. هدف اصلی بنیان‌گذاران اندیشه‌های اومانیستی، محور قراردادن خواسته‌های خویش و تفوق آن بر امور دینی بوده است و اهتمام افراط‌گونه به خرد، علم، رفاه و... تنها در جهت تأمین همین هدف صورت گرفته است. اومانیسم، بر بی‌نیازی و استغنائی آدمی از عالم ماوراءالطبیعه تأکید دارد. در نتیجه این اندیشه است که آدمی، علم، عقل، آزادی، رأی مردم، سلطه و... را بر احکام دین ترجیح می‌دهد.

اومانیسم، فلسفه‌ای است که ارزش یا مقام انسان را ارج می‌نهد و او را میزان همه چیز قرار می‌دهد؛ به بیانی دیگر، سرشت انسانی و حدود و علایق طبیعت آدمی را به‌عنوان موضوع می‌گیرد. بشر جداشده از مبانی دینی قرون وسطا، عقل را سرمنشأ صدور احکام برای تصمیم‌گیری قرار داد و در این راستا، آنچه اساس و مبنای همه تصمیمات و تلاش‌ها قرار گرفت،

۱. واژه Rationalism، از ریشه لاتینی Ratio گرفته شده و برابر با عقل‌گرایی، خردگرایی، خردباوری، اصالت عقل، اصالت اندیشه و نیز روشنفکری‌گری ترجمه می‌شود (نوربخش گلپایگانی، واژگان علوم اجتماعی، ص ۲۴۰).

اصالت سود و منافع بود. به صورت کلی، می‌توان گفت که منظور از سودگرایی (Utilitarianism)، نظریه‌ای است که معتقد است یگانه‌معیار نهایی صواب، خطا و الزام اخلاقی، عبارت است از اصل سود. منظور از اصل سود را نیز می‌توان به این صورت بیان کرد که در همه رفتارهای اخلاقی خود باید همواره سود را در نظر بگیریم (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۸۶). به نظر اومانیسست‌ها، این موضوع در همه ابعاد زندگی انسانی صادق است و هواداری یا ضدیت با افراد، جنبش‌ها و حکومت‌ها، از این منظر نگریسته می‌شود و آنجا که منافع فردی به خطر افتد، برای جلوگیری از آن زیان، از هیچ تلاشی نباید فروگذاری کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۶۸۱).

علم‌گرایی، امروزه روح حاکم بر فرهنگ و تمدن دنیای نوین پس از رنسانس است. دانش‌گرایی، بینشی است متأثر از اومانیسسم. بنابراین، شناخت حسی و تجربی را تنها معیار شناخت حقایق معرفی می‌کند (کردفیروزجانی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۹). علم‌گرایان اومانیسست مدعی‌اند که همه دشواری‌ها فراروی انسان، به یاری علم و دانش بشری قابل چاره‌اند. بر همین پایه، با برشمردن یافته‌ها و پیشرفت‌های علمی پس از دوران رنسانس و تجدید حیات علمی، مدعی‌اند که این یافته‌ها به دلیل رهایی از چیرگی دین به آدمی رسیده است.

یکی دیگر از پیامدها و ارزش‌های برآمده از نظریه اصالت انسان یا اومانیسسم، اعتقاد به پلورالیسم یا حق‌انگاری همه ادیان در زمان واحد و عقیده به تسامح و تساهل در برخورد با عقاید الهی و غیرالهی دیگران است. برای تقویت این روحیه، همچو مرجئه تبلیغ می‌کنند که «نباید قضاوت کرد»؛ چراکه به اعتقاد آنان، دست‌کم پیروان همه ادیان در چارچوب خاص دین خودشان، اهل نجات و رستگاری‌اند؛ زیرا حقیقت ثابتی وجود ندارد و فهم حقایق، میسر نیست (ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص ۴۱).

کثرت‌گرایان (پلورالیست‌ها) برای توجیه نظریه خود می‌گویند که هیچ‌کس نمی‌تواند به صحت فهم خود از حقیقت یقین داشته باشد. پس، نباید «قضاوت» کرد! به نظر آنان، در دنیا حقیقت ثابتی وجود ندارد و فهم حقایق برای انسان میسر نیست. بنابراین، به پلورالیسم (کثرت) حقانیت و حق‌انگاری همه ادیان، گرایش یافتند. برخی هم به پلورالیسم نجات، یعنی رستگاری و اهل نجات بودن پیروان همه ادیان معتقد شدند. از این رو، به تساهل و تسامح در برخورد با سایرین دعوت می‌کنند (سروش، ۱۳۸۸، ص ۵).

با توجه به آنچه آمد، تمدن غربی در عصر جدید، بر اساس اومانیسیم و انسان‌محوری بنیان نهاده شد. پیدایش انسان لائیک، یعنی انسانی که عالم روحانی را از عالم انسانی جدا می‌بیند و دنبال حیات انسانی و زندگی اجتماعی بیرون از قلمرو دین می‌گردد که حاصل تمدن جدید غربی است (وثیق، ۱۳۸۴، ص ۱۴). چنین انسانی، با جدا کردن دین از عرصه اجتماع، راهی برای کم‌رنگ کردن آن در زندگی و مناسبات فردی نیز یافت و مکتبی به نام لیبرالیسم (آزادی از قیدوبندهای محدودکننده) که مثال بارز آن را احکام دینی می‌دانند، پدیدار گشت (زرشناس، ۱۳۷۸، ص ۱۰).

در نگرش انسان معاصر غربی، ارزش‌ها به‌طور مطلق نسبی هستند و نظر انسان تعیین‌کننده خوب و بد مشروع و غیر مشروع است. بنابراین، نه تنها خود را ملزم به رعایت بایدها و نبایدهای دینی نمی‌دانند، بلکه برای رسیدن به لذت و سود، همه چیز را مباح می‌دانند؛ زیرا از نظر آنان، لذت و سود، دو نیاز اساسی بشر است که از نگاه اومانیسیت‌ها (انسان‌سالاران)، هیچ چیز نباید آنها را محدود کند. از این رو، نظریه پردازانی همچون: نیچه، سارتر، ویل دورانت و برتراند راسل، علاوه بر تبیین نظریه نسبیت اخلاقی، برای آن اصول و قواعدی در نظر گرفته‌اند (سجادی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲).

چرایی ترویج آموزه‌های مرجئی در آمیخته با اومانیسیم

اما چرا مفاهیم و آموزه‌های اندیشه‌های قدیم مرجئه مبنی بر عدم قضاوت، با اندیشه‌های جدید تمدن معاصر غربی عجین شده و به شدت تبلیغ و ترویج می‌شود؟ به نظر می‌رسد، علاوه بر تشابه ریشه‌ای و مبنای فکری این دو نگرش، یعنی اهمیت بی‌چون و چرا به خواسته و میل انسان و سود او، موارد ذیل در تکاپوهای موجود در ترویج این اندیشه‌های التقاطی مدنظر است:

۱. تباهی شناخت و مقاومت

از طریق رسانه‌ها و پیام‌رسان‌های پرمخاطب در فضای مجازی، به تک‌تک افراد جامعه به شکلی ناراست، این سخن امیر مؤمنان، علی علیه السلام را القا کردند که: «یادت باشد که اگر شب‌هنگام کسی را در حال گناه دیدی، فردا به آن چشم نگاهش نکن؛ شاید سحر توبه کرده باشد و توندانی...»

(ناشناس، ۱۳۹۲/۵/۲، «نامه‌ای که نخوانده‌ایم یا به آن عمل نمی‌کنیم»، khabaronline.ir/news/230174)

مفاهیم نهفته در ورای این مطالب، قدرت جامعه و افکار عمومی را در رد و مقاومت اجتماعی در برابر آن، از بین می‌برد؛ چراکه انبوهی از افراد به تدریج این نگرش را می‌یابند که نباید افراد را به جهت عملکردشان مورد «قضاوت» قرار داد. با بمباران فکری جامعه با چنین متن‌هایی، به تدریج و خزنده، روحیه بی‌طرفی و عدم حساسیت در جامعه حاکم می‌شود.

۲. شعر و شعار «به من چه، به تو چه»

با اعتقاد به دیدگاه مرجئی - اومانستی و آموزه‌های آنان، عملاً فرهنگ «به من چه، به تو چه»^۱ به جای احساس تکلیف و مسئولیت در برابر انحراف فرد و جامعه حاکم می‌شود. به جای دعوت به خوبی‌ها و بازداشتن از زشتی‌ها یا همان «امر به معروف و نهی از منکر» که حافظ منفعت فرد و جامعه در حال و آینده است، این جمله را مرتب در جلوی چشم آورده و در گوش خلق خوانده‌اند که «نبايد قضاوت کرد»؛ به‌عنوان نمونه، مضمون شعر منسوب به سیمین بهبهانی (۱۳۰۶-۱۳۹۳ ش)، همین معنا را در ذهن بر جای می‌گذارد:

من اگر کافر و بی‌دین و خرابم، به تو چه؟ من اگر مست می و شرب و شرابم، به تو چه؟
تو اگر مستعد نوحه و آهی، چه به من؟ من اگر عاشق سنتور و ربابم، به تو چه؟
تو اگر غرق نمازی، چه کسی گفت چرا؟ من اگر وقت اذان غرقه به خوابم، به تو چه؟
(شفیعی مطهر، 30arg.blogfa.com/post/16522)

۳. حق با همه است!

همان‌طور که گفته شد، یکی از پیامدها و ارزش‌های برآمده از اومانسیم، تساهل و تسامح است، این دو کلمه، از مفهوم تلورانس^۲ گرفته شده و به معنای بردباری کردن و کنار آمدن است؛ اما در اصطلاح، عبارت است از مداخله نکردن و یا اجازه دادن از روی خواست و آگاهی، به اعمال یا باورهایی که مورد پذیرش و پسند شخص است. هواداران این اندیشه، بر این باورند که هیچ‌یک از ادیان، نه یکسره حق هستند، نه یکسره نادرست. پس، باید با همه ادیان با سازگاری برخورد کرد (فرانتس، ۱۳۷۳، ص ۳۸۴). تساهل و تسامح انسان‌محور، از این باور نشئت یافته که باورها

۱. اشاره به شعر منسوب به مرحومه سیمین بهبهانی و نام کامل کتابی به نام «ذهن فضول» از علی شمسیا.

2. Toleration

دینی انسان، از درون آدمی سرچشمه می‌گیرد و بر اعتقادات درونی نمی‌توان قضاوت کرد و حکمی صادر نمود.

پلورالیسم در فضای سیاسی، می‌خواهد به‌نوعی جامعه مذهبی را با آموزه‌های فرهنگی غرب سازگار کند؛ به این معنا که لازم نیست شما در مقابل دعوی دینی، اجتماعی و سیاسی دیگران، واکنش نشان دهید و حتی بحث منطقی کنید؛ چون آنها دارند زندگی خودشان را می‌کنند و شما هم همین‌طور. این مسئله، در واقع باعث می‌شود که فرد به‌جای حضور در جریان‌های اجتماعی و پرسشگری، به فضای شخصی خود بخزد.

در ایران به این دلیل که یک نظام دینی حاکم شده است، بیشتر مخالفان به سوی قضیه‌ی پلورالیسم دینی گرایش یافتند و تلاش دارند با طرح این قضیه، یک نوع تفکیک دین از سیاست را مطرح کنند. همچنین، قصد دارند که حساسیت دین‌داران به اعتقادات دینی‌شان را از بین برده، در واقع، نقش دین در جامعه را کم‌رنگ کنند. به نظر، اجرای دقیق پروژه دین‌زدایی، استقرار نظام سیاسی سکولار و همسانی با غرب را به دنبال خواهد داشت.

پیامدهای فردی ترویج آموزه‌های نومرجئی

الف. سودانگاری شخصی

مهم‌ترین مشکل جامعه ایران که نه‌تنها امروز، بلکه قرن‌هاست کشور را دچار خسران کرده، در واقع، ریشه فرهنگی دارد و می‌توان آن را ترجیح منافع فردی به منافع اجتماعی توسط بیشترین مردم دانست.

یکی از نتایج رواج نگرش و آموزه‌های مرجئیان جدید، بی‌توجهی و کناره‌گیری از مسائل اجتماعی و تمرکز روی منافع فردی و مصالح شخصی است. این افکار، روحیه اعتراض و قیام علیه عملکرد حاکمان نابکار و نظام بهره‌کشی جهانی را از بین می‌برد و فرد فقط نظاره‌گر عملکرد آنان می‌شود؛ چراکه این‌گونه به وی القا شده است که نباید در مورد دیگران قضاوت کرد! آموزه‌های مرجئی جدید، به افراد می‌گوید باید در آشفتگی روزگار، به جای طرفداری و حمایت از جریان حق و اندیشیدن درباره منافع بلندمدت جامعه، منافع فردی را به هر چیز دیگری رجحان دهند.

ب. همه‌چیز مجاز

از دیگر نتایج چنین قرائت مرجئیان و انسان‌گرایان اومانیسست، رواج اباحی‌گری و لابیالی‌گری است. اباحی‌گری، به این معناست که شخص با وجود اعتقاد به خداوند متعال و سرای دیگر، در عمل، پایبندی چندانی به بایدها و نبایدهای دینی ندارد. چنین فردی، در ترک واجبات و انجام محرمات الهی، هیچ مشکلی را نمی‌بیند؛ چنان‌که مظاهری از آن در جامعه قابل مشاهده است. خطر اباحی‌گری، یعنی مجاز دانستن انجام محرمات یا ترک واجبات، بیشتر آنجا قابل درک است که بدانیم این تفکر، به تدریج ریشه اعتقادات را هم می‌خشکاند (نصیری، ۱۳۸۵، ص ۱۴-۱۵؛ جوان، ۱۳۸۸، ص ۷۲). این مسئله، زمانی اهمیتش مشخص می‌شود که در اندیشه غربی، با هرگونه نقشی برای دین در زندگی انسان مخالفت می‌شود و در واقع، لابیالی‌گری و رواج اباحی‌گری، باعث دوری بیشتر مردم از دین و از بین رفتن همه اعتقادات می‌شود.

نتیجه

فرقه مرجئه، سال‌هاست که ظاهراً دیگر عضو نشان‌دار ندارد و کسی را نمی‌یابیم که مرجئی است یا عقاید آنان را درست بداند و یا آشکارا مبلغ اندیشه و نگرش آنان باشد؛ اما امروزه این نگرش با تلفیق با اندیشه‌های ناشی از عقاید متکی بر مکتب انسان‌محورانه غربی در عصر جدید، به زبان دیگری در جامعه تبلیغ می‌شود.

این پرسش مطرح است که امروزه بنیاد اندیشه و آموزه‌های مطرح در فرقه مرجئه، چه قرابت و شباهتی با اندیشه‌های منتج از انسان‌سالاری (اومانیسیم) دارد؟ و نتایج موردنظر از ترویج آن در جامعه چیست؟ این پژوهش، نشان داد که اندیشه‌های مرجئه در دعوت به «عدم قضاوت» و «تسامح و تساهل» در انجام تکالیف دینی، زمینه‌ساز ادامه حیات و انعکاس نگرش‌های آنان در اومانیسیم و سایر اندیشه‌های غربی حاصل از آن در جامعه امروزی ایران شده است. امروزه اتاق‌های فکری تبلیغ‌گر اندیشه‌های غربی، با جدیت تلاش دارند که با استفاده از زمینه‌های فکری به‌جای‌مانده از اندیشه‌های فرقه‌های کلامی در ایران دوره اسلامی و جهان اسلام، به‌ویژه فرقه مرجئه، ضرورت عدم قضاوت در همه حال را القا کنند و از این راه، می‌کوشند تا ابزارهای شناخت مخاطبان خود را تخطئه کرده و ضرورت تشخیص حق از باطل را برای آنان غیرضروری جلوه دهند. به این ترتیب، بر آن هستند تا حساسیت جامعه را در ردّ ناراستی‌ها کم نمایند و یا از بین ببرند.

با تباهی قدرت تشخیص جامعه، مقاومت آنان در برابر کج‌روی کاسته می‌شود و با توجه به سابقه گرایش به افکار مرجئه در عدم قضاوت و وجود زمینه گرایش فطری انسان به راحت‌طلبی، صاحبان این نوع اندیشه، امید دارند گامی در جهت جهانی‌سازی ارزش‌های غربی همچون اباحی‌گری و لابی‌گری و یکسان‌سازی ارزش‌های جوامع بردارند. به نظر می‌رسد که در این زمینه لازم است، مطالعات دامنه‌دارتر بیشتری صورت گیرد؛ تا ضمن ریشه‌یابی موضوعاتی این‌چنینی، قدرت تشخیص افکار عمومی و تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران جامعه و نیز قوت درک و شناخت افراد جامعه که مخاطبان این اندیشه‌ها هستند، بالا برود. این راه، شاید تنها راه‌هایی از درافتادن جامعه در فتنه شناختی باشد. ریشه‌یابی اصولی و یافتن ارتباطات خطوط ارتباطی اندیشه‌ها و نگرش‌ها، باعث می‌شود تا افراد بتوانند در رویارویی با رویدادها، قضاوت درستی انجام دهند. قضاوت صحیح و به‌هنگام، موجب خواهد شد تا به بهانه ضرورت عدم قضاوت، از زیر بار مسئولیت شانه خالی نکنند و همیشه پاسدار ارزش‌ها و نیکی‌ها باشند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.
۲. ابراهیمی، موسی، ۱۳۹۰ش، پلورالیسم دینی و قرآن، نشر المصطفی.
۳. احمد امین، ۲۰۱۲م، فجر الاسلام، قاهره، مؤسسه هنداوی للتعليم والثقافة.
۴. اشعری قمی، سعدبن عبدالله، ۱۳۶۰ش، المقالات والفرق، تحقیق: محمدجواد مشکور، تهران.
۵. اشعری، ابوالحسن، ۱۳۶۲، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلیین، ترجمه: محسن مؤیدی، تهران.
۶. بیات، عبدالرسول و دیگران، ۱۳۸۱، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۷. جان هیک، ۱۳۸۴ش، «پلورالیسم دینی و اسلام»، مترجم: محمد محمدرضایی، فصلنامه قبسات، پیاپی ۳۷، پاییز.
۸. جعفریان، رسول، ۱۳۷۶ش، مرجه (تاریخ اندیشه)، قم، نشر خرم.
۹. جوان، حمیدرضا، ۱۳۸۸ش، تکلیف‌مداری و اباحه‌گری، قم.
۱۰. حرّ عاملی، محمدبن حسن، ۱۳۶۴ش، وسائل الشیعة، ترجمه: علی صحت، تهران.
۱۱. حوالی، سفرین عبدالله، ۱۴۰۵ق، ظاهرة الإرجاء فی الفكر الإسلامی، ریاض، دار الكلمة.
۱۲. دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، ۱۳۷۱ش، اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۱۳. رضوانی، پویا، ۱۳۹۰، «نگاهی به تاریخچه و مفهوم اومانیسیم»، روزنامه مردم‌سالاری، ۲۸ بهمن‌ماه.
۱۴. زرشناس، شهریار، ۱۳۷۸ش، اشاراتی درباره لیبرالیسم، تهران، انتشارات کیهان.
۱۵. سبحانی، جعفر و محمدرضایی، محمد، ۱۳۹۶ش، اندیشه اسلامی ۲، قم، دفتر نشر معارف.
۱۶. سجادی، سید ابراهیم، ۱۳۷۷ش، «نسبیت و اطلاق در اخلاق»، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی، دوره ۴ (۱۳-۱۴).

۱۷. سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۸ش، صراط‌های مستقیم، تهران.
۱۸. شریعتی، علی، ۱۳۸۰ش، شناخت ادیان، تهران.
۱۹. شریف، میان‌محمد، ۱۳۶۵، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، ترجمه و گردآوری: نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۰. شهرستانی، عبدالکریم، ۱۹۹۲م، الملل والنحل، ج ۱، بیروت، نشر دار الکتب العلمیه.
۲۱. طبری، محمدبن جریر، ۱۴۰۸ق، تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۲. غزالی، محمدبن محمد، احیاء علوم الدین، مترجم: عزیزاله عزیزی، تهران، انتشارات فردوس.
۲۳. غلامی، دهقی، ۱۳۸۷، «مرجه؛ علل و عوامل پیدایش و گرایش به آن»، نشریه معرفت، شماره ۱۲۹.
۲۴. فرانتس، نویمان، ۱۳۲۳ش، آزادی، قدرت و قانون، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، خوارزمی.
۲۵. فرانکنا، ویلیام. کی، ۱۳۷۶ش، فلسفه اخلاق، ترجمه: هادی صادقی، تهران، انتشارات طه.
۲۶. فیروز هروی، عبدالرحیم، ۱۳۹۴ش، فتح الباری شرح مختصر صحیح بخاری، ج اول، برگرفته از: وبگاه عقیده.
۲۷. کردفیروزجانی، اسدالله، ۱۳۹۱ش، «تحلیل و بررسی مؤلفه‌های اومانیسیم در جریان تهاجم فرهنگی»، فصلنامه آیین حکمت، شماره ۱۲.
۲۸. گلدزیهر، آگناس، ۱۳۵۷ش، درس‌هایی درباره اسلام، ترجمه: علی‌نقی منزوی، تهران، انتشارات کمانگیر.
۲۹. گیپ، همیلتن، ۱۳۶۷ش، اسلام؛ بررسی تاریخی، ترجمه: منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی.
۳۰. مادلودنگ، ویلفرد، ۱۳۷۷ش، فرقه‌های اسلامی، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات اساطیر.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، ج ۴۶، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۳۲. محمودیان، حمید، ۱۳۹۵، «مقارنت افکاری مرجه و سکولاریسم»، فصلنامه مطالعات معرفتی دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۱.

۳۳. مشکور، محمدجواد، ۱۳۸۵ش، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴ش، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق: احمد حسین شریفی، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی.
۳۵. مفتخری، حسین، ۱۳۸۰ش، «مرجئه و نومسلمانان»، مجله تاریخ اسلام، شماره ۵، بهار.
۳۶. مقدسی، محمدبن‌احمد، بی‌تا، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، بیروت، دار صادر.
۳۷. نصیری، علی، ۱۳۸۵ش، «اباحه‌گری، آفت دین‌داری»، فلسفه و کلام، شماره ۴۰، پاییز.
۳۸. واقدی، محمدبن‌سعد کاتب، ۱۳۷۵ش، طبقات، ج ۴، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۳۹. وثیق، شایان، ۱۳۸۴ش، لایسته چیست؟، تهران، انتشارات اختران.
۴۰. وحیدی مهرجردی، اسدالله، ۱۳۹۲ش، «تداوم اندیشه‌های مرجئه در برخی فرقه‌های اسلامی»، فلسفه دین، دوره دهم، شماره اول.

تارنما

۱. سیدی، مریم السادات، ۱۳۹۶، «قضاوت بیجا ممنوع»، قابل دسترسی در: purpledandelion.blogfa.com
۲. شفیعی، مطهر، ۱۳۹۸، «مشاعره چهارنفره»، قابل دسترسی در: 30arg.blogfa.com/post/16522
۳. ناشناس، ۱۳۹۲/۵/۲، «نامه‌ای که نخوانده‌ایم یا به آن عمل نمی‌کنیم»، قابل دسترسی در: khabaronline.ir/news/230174